

## مقدمه

نظریه پردازی در ساحت دانش بشری، فعالیت علمی در عالی ترین سطح اندیشه ورزی است. غالباً نظریه پردازان عرصه علوم از نظر هوش و ذکاوت، نوابغ تاریخ بوده اند. رسیدن به مرحله نظریه پردازی، مستلزم پشت سر نهادن مراحل بسیاری در رشد و پیشرفت علم است تا آن رشته به حدی از کفایت و بلوغ رسیده باشد تا زمینه مناسب برای نظریه پردازی فراهم شده باشد. نظریه پردازی در عرصه علوم نیازمند احاطه و اشراف فراگیر و عمیق نظریه پرداز بر ابعاد گسترده موضوع مورد اهتمام است. چنین احاطه ای در تاریخ اندیشه ورزی برای افراد نادری فراهم می گردد.

ایران عزیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سایه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و روح خودباوری ناشی از آن، به پیشرفت های شگرفی در عرصه علوم و فناوری های روز دست یافته است که نشان دهنده بلوغ فکری نسل جوان انقلاب اسلامی در گام اول است.

نسل جوان امروز در طلیعه گام دوم انقلاب، با همین جسارت و شجاعت، وارد میدان نظریه پردازی در حوزه های راهبردی مانند مقوله حیاتی «عدالت اجتماعی» شده است. عدالت اجتماعی از مفاهیم کلیدی، اساسی و از عناصر نظام ساز ساختار جامعه اسلامی است. عدالت اجتماعی به عنوان رکن نظام قانون گذاری کشور و آرمان اصلی انقلاب اسلامی، از جایگاهی کم نظیر برخوردار است. این اهمیت ریشه در نظام معارف اسلامی و شیعی ما دارد. به باور شیعه، عدالت حداکثری با ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریع) در سرتاسر گیتی محقق خواهد شد و تا آن زمان، وظیفه اصلی منتظران مصلح، کوشش برای اقامه عدالت تا حد امکان است. لکن وضعیت کنونی کشور در تحقق این ارزش، رضایت بخش نیست. یکی از ابعاد مهم قانون اساسی که تاکنون به صورت شایسته اجرا نشده، عدالت اجتماعی است که بُعدهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد.

بسیاری از متفکران اسلامی در جهان اسلام درباره عدالت اجتماعی اندیشه‌ورزی کرده و حاصل اندیشه خود را بیان کرده یا نگاشته‌اند. در این میان امام خمینی (ره)، علامه طباطبائی، شهید صدر، شهید مطهری، شهید بهشتی رضوان الله علیهم و حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته از متفکران و صاحب نظرانی هستند که با اتکا بر مبانی الهی و فلسفی مشترک و با دیدگاه‌های نزدیک به هم پیرامون عدالت اجتماعی، مکتوبات و بیانات ارزشمند و گسترده‌ای داشته‌اند. مجموع آثار و افکار آنان، گنجینه گران قدری بستر ساز برای نظریه پردازی درباره عدالت اجتماعی است.

موضوع عدالت اجتماعی، همواره به عنوان یکی از اهداف عالی نظام اقتصادی اسلام مطرح بوده است. دایره این عدالت بسیار گسترده است و همه ابعاد جامعه را شامل می‌شود که از جمله آن، بُعد اقتصادی این نوع عدالت است. عدالت اقتصادی در این معنا، مشتمل بر عدالت در توزیع فرصت‌ها، توزیع امکانات و توزیع ثروت در جامعه است. عدالت در توزیع فرصت‌ها، به این معنی است که فرصت‌های عمومی جامعه که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، بایستی عادلانه توزیع شود. در اینجا استعمال کلمه «برابری» نیز صحیح بوده و مشکلی را ایجاد نمی‌کند. زیرا این طور نیست که فرصت‌ها، دستاورد افراد باشد؛ بلکه کالایی عمومی است که به مردم عرضه می‌شود. از این جهت برابری فرصت‌ها، عدالت است و غیر از توزیع ثروت است که می‌تواند حاصل دستاوردها هم باشد. مقصود راقم این سطور از توزیع فرصت‌ها، مثل فرصت تحصیل یا فرصت استخدام است که اگر این فرصت‌ها به درستی توزیع شود، استعدادها بروز می‌کند و کسانی که در مرحله قبل در اثر شرایط اجتماعی دچار عقب ماندگی شده‌اند، با پیدایش فرصت‌های برابر می‌توانند عقب ماندگی‌های خودشان را جبران کنند و استعدادهای نهفته خود را به منصفه ظهور برسانند.

بعد از توزیع فرصت‌ها، توزیع امکانات مطرح است. به عنوان مثال امکانات عمومی‌ای که در کشوری در اختیار مردم قرار می‌گیرد، این امکانات بایستی بین مرکز و دورترین نقطه به طور عادلانه توزیع شود. البته شاید در اینجا عادلانه بودن به معنای برابر بودن نباشد. نیاز و اقتضائات در توزیع امکانات مؤثر است. مثلاً ممکن است تهران به مترو نیاز داشته باشد؛ ولی بسیاری از شهرهای کوچک چنین نیازی نداشته باشند. ولی توزیع امکانات باید

به گونه‌ای باشد که این احساس به مجموعه دست بدهد که هر مقدار ظرفیت در قسمتی وجود دارد، امکانات مربوطه هم دریافت می‌شود. در این شرایط است که عدالت در توزیع امکانات هم معنی پیدا می‌کند. مرحله بعد توزیع درآمدها است. به نظر می‌رسد، با توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات، به صورت خودکار توزیع عادلانه ثروت تا حدود زیادی قابل تحقق خواهد بود، چون وقتی که کسی از فرصت‌ها استفاده می‌کند و شایستگی‌های لازم را با کسب موقعیت‌های اجتماعی یا اشتغال به دست می‌آورد، به اقتضاء شغلش یا موقعیت اجتماعی‌اش می‌تواند از منابع عمومی سهم خودش را برداشت نماید؛ ولی باز هم این طور نیست که این مقدمات و زمینه‌ها، توزیع عادلانه را به طور کامل برقرار کند؛ زیرا کسانی هستند که نمی‌توانند کار کنند یا خدماتی را به جامعه ارائه کنند و ناتوان هستند و یا اطفال قبل از سن رشد و یا افراد مسن بعد از سن اشتغال و در نتیجه، موقعیت لازم را برای بهره‌برداری از امکانات عمومی ندارند. این افراد را باید تحت عنوان تأمین اجتماعی مورد حمایت قرار داد و عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که توزیع درآمد در چنین مواردی به صورت خاص انجام شود. این توضیح، سخن کسانی که عدالت اجتماعی را توزیع فقر می‌دانند را مورد نقد قرار می‌دهد که توزیع عادلانه به معنی توزیع فقر نیست؛ بلکه پیش از توزیع ثروت به فکر توزیع امکانات و فرصت‌ها بوده‌ایم و مقدمات رشد ثروت نیز با این کار فراهم شده است.

\*\*\*\*\*

جمعی از نخبگان جوان از دانش‌آموختگان مکتب این استادان برجسته مکتب اسلام، با بهره‌گیری از این گنجینه ارزشمند علمی، اقدام به نظریه‌پردازی درباره عدالت اجتماعی کرده و اثرگران قدر و برجسته‌ای را خلق کرده‌اند. این اثر را می‌توان گامی جسورانه، اما متواضعانه توسط جوانان گام دومی انقلاب اسلامی تلقی کرد.

شایسته است متفکران و صاحب‌نظران با مطالعه و نقد این اثرابتکاری در راستای ارتقای این اثر قدم بردارند و سایر جوانان نخبه این مرز پرگهر نیز جسارت نظریه‌پردازی درباره سایر مفاهیم نظام ساز را نشان دهند تا اندک اندک به نظریه‌الگوی جامع نظام اسلامی مطلوب دست پیدا کنیم.

این کتاب، کوشش کرده است تا در شش فصل ابتدایی خود، به تفصیل به آرا و اندیشه‌های شش متفکر اسلامی تراز اول دوران ما در حوزه عدالت اجتماعی نظر افکند و از پی آن، در فصل پایانی، صورت‌بندی نظری و جمع‌بندی اولیه خود از نظرات این بزرگواران را ارائه نماید. بدون تردید، این کتاب نقطه آغاز مسیری است که باید با تلاش مستمر، دنبال شود و از مسیر این کوشش برای ارتقا و اصلاح، دستیابی به «نظریه اسلامی عدالت اجتماعی» که یکی از نیازهای حیاتی نظام جمهوری اسلامی ایران است، فراهم گردد. در پایان، توفیق روزافزون مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام و به طور خاص، آفرینندگان عزیز این اثر که اعضای هسته عدالت پژوهی این مرکز آقایان محمدصادق تراب‌زاده، سیدعلیرضا سجادیه، علی مصطفوی و حسین سرآبادانی هستند، را از خداوند متعال خواستارم.

غلامرضا مصباحی مقدم  
استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام  
زمستان ۱۳۹۸